

## جایگاه امامت در نظام اندیشه اسلامی

علی صحاف کاشانی<sup>۱</sup>

**چکیده:** امامت از اصول دین است و در زمره فروع دین قرار نمی‌گیرد. بر اساس آیه اکمال (مانده (۵) / ۳) نا امیدی کفار، اکمال دین، اتمام نعمت و پسند اسلام به عنوان دین با انتصاب امیرالمؤمنین علیه السلام به امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل شد. دین اسلام بر پنج پایه استوار است با ولایت، دین کامل شد و ولایت آخرین فریضه الهی است که نازل شده است. معرفت امام واجب و قبول ولایت امام علیه السلام شرط صحت اعمال است و بدون آن هیچ عملی قبول نمی‌شود.

نگارنده مقاله با استناد به روایات، به اهمیت مسئله امامت و ولایت پرداخته و بر اساس آراء و اقوال ۲۱ نفر از اندیشمندان شیعه از شیخ صدوق (قرن ۴ ق) تا دانشمندان قرن چهاردهم، نشان می‌دهد که امامت از اصول دین و بلکه اعظم اصول است.

**کلید واژه‌ها:** اصول دین / اصول مذهب / فروع دین / امامت / ولایت / اکمال دین / دین مرضی / اتمام نعمت / ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.

### مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در باب ولایت و امامت مطرح است، این است که آیا آن را باید در زمره فروع دین بدانیم یا از اصول دین به شمار آوریم. سخن ما، در این گفتار، آن است که امامت از اصول دین است. برای اثبات این مدعا، می‌توان به آیات و احادیث چندی استدلال کرد. اما برای رعایت اختصار، تنها به یک آیه، چند

---

۱. پژوهشگر، حوزه علمیه قم.

حدیث (از دو طریق خاصه و عامه)، و چند کلام از فقهای امامیه استناد می شود.

### ۱. آیه اکمال

الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ  
اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا. (مائده (۵) / ۳)

امروز کافران از لزوال آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید و از [مخالفت] من  
بهراسید! امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام گرداندم و [این] اسلام را به  
عنوان آیین [جاویدان] شما برگزیدم...

این آیه شریفه از یک روز بسیار بزرگ و با شکوه سخن می گوید که در تاریخ  
اسلام، برای مسلمین، مهم ترین واقعه است؛ روزی که یأس دشمنان، اکمال دین،  
اتمام نعمتهای الهی و رضایت و خشنودی پروردگار، ارمغان آن است.

### ۱-۱) روزی که باعث یأس و ناامیدی کفار شد

الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ.

دشمنان اسلام از ابتدای بعثت پیامبر اکرم تا آخرین روزهای زندگی شریف  
حضرتش، هر کدام به روش خود و با حربه های مختلف، به جنگ اسلام آمدند.  
اینان پس از هر شکست، امید خود را از دست نمی دادند و در صدد توطئه ای دیگر  
بر می آمدند؛ ولی نزول آیه فوق، نه تنها شکست کافران را اعلام داشت، بلکه طبق  
صریح آیه، امید آینده آنها نیز از بین رفت. بنابراین، کافران برای همیشه از نابودی  
دین مأیوس گشتند. خداوند فرمود: **فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ**. با این نصرت و پیروزی  
بزرگ، دیگر از کافران در هراس نباشید؛ زیرا اگر به آنچه امروز برای شما بیان کردیم  
عمل کنید، از ناحیه آنان خطری شما را تهدید نمی کند؛ بلکه از مخالفت با دستور  
الاهی بترسید.

### ۱-۲) روزی که مایه اکمال دین شد

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ.

۱-۳) روزی که خداوند نعمتش را بر مسلمانان تمام کرد

وَ أَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.

امروز دین شما به جهت این رویداد مهم، کامل شد و نعمتهای الهی بر شما مسلمانان تمام و کامل گشت.

۱-۴) روزی که خداوند دین اسلام را به عنوان دین پسندید

وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.

خداوند از اسلامی که چنین باشد راضی است و آن را به عنوان دین جاودان شما برگزید و پسندید.

## ۲. سبب نزول

بر اساس روایات، این آیه در غدیر نازل شده است. از این سبب نزول، نکاتی می فهمیم:

۱-۲) دشمنان ظاهری و باطنی اسلام (کافران و منافقان) در مراحل گوناگون، برای از بین بردن دین مبین اسلام، نقشه های گوناگون کشیده بودند؛ اما پس از شکستهای مختلف، تنها به این مطلب دل خوش داشتند که: پیامبر پسری ندارد تا جانشین او باشد و تاکنون نیز در سطح علنی و گسترده، جانشینی برای خود معرفی نکرده است. از این رو، امیدوار بودند تا پس از رحلت ایشان، بتوانند به آرزوی خود برسند و ضربه نهایی را از داخل و خارج به اسلام وارد کنند. اما وقتی دیدند پیامبر در ۱۸ ذی حجه سال ۱۰ هجری در غدیر خم، حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی، تنها روزنه امیدشان برای نابودی اسلام، ناامید شد. لذا آیه می فرماید: **الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**. منظور از «الذین کفروا» در این آیه کیست؟ کدام دشمن مغلوب و مأیوس شد؟ روشن است که مشرکان در سال هشتم هجری، در فتح مکه تسلیم شده بودند و همه به ظاهر، اسلام آورده بودند. یهودیان مدینه و خیبر و قبائل بنی قریظه، بنی قینقاع و بنی نضیر، سالها قبل در جنگهای خیبر

و احزاب، شکست را پذیرفته بودند و عموماً یا از محدوده حکومت اسلامی خارج شده و یا قرارداد صلح امضا کرده بودند بنابراین، تمام دشمنان ظاهری اسلام قبل از سال دهم هجرت تسلیم شده بودند؛ لذا کسانی که برای مسلمان خطر محسوب می شدند و خداوند در این آیه، تحت عنوان «کافر» از آنها یاد می کند، نمی توانند به جز منافقانی باشند که به ظاهر اسلام آورده و در صدد استفاده از فرصت بودند تا از پشت خنجر بزنند. این امید منافقان، با اعلام گسترده امامت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام از میان رفت.

۲-۲) با انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام نبوت منقطع نشد و ناتمام نماند، بلکه به سیر تکاملی خود در قالب امامت، ادامه داد. زیرا امامت تکمیل کننده نبوت و در نتیجه، باعث اكمال دین است. بنابراین، خداوند با این انتصاب، دین خود را کامل کرد چنان که می فرماید: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.**

۲-۳) نعمتهای پروردگار که با وساطت پیامبر صلی الله علیه و آله به خلق می رسید، ناتمام نماند و از این پس، با واسطت امیرالمؤمنین و یازده فرزندش علیهم السلام به خلق خواهد رسید، لذا نعمت هم تمام شد؛ چنان که فرمود: **وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.**

۲-۴) بدون تردید، اسلام بدون امامت و رهبری و بدون وجود هادی، یک دین جهانی نخواهد شد؛ زیرا دین باید همیشه پاسخگوی نیازهای جدید مردم در تمام زمینه ها باشد و این مهم بدون وجود خلیفه الله و امام معصوم ممکن نخواهد بود. به همین جهت می فرماید: **وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.**

نتیجه این است که این آیه با حادثه غدیر و اعلام رسمی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام، به گونه ای عملی تفسیر شد.

### ۳- تفسیر آیه در سایه احادیث

روایات در شأن نزول این آیه از طریق عامه و خاصه، فراوان ذکر شده است. مرحوم علامه امینی در نخستین مجلد کتاب «الغدیر»، احادیث مربوط به غدیر را از راویان مختلف (یکصد و ده صحابی، هشتاد تابعی و سیصد و شصت تن از

نویسندگان اهل تسنن نقل کرده است.<sup>۱</sup>  
 احادیثی که در متون شیعی ذیل آیه اکمال نقل شده است، بیانهای گوناگونی  
 دارد:

۳-۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

تَمَامُ النُّعْمَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ. (۴۹: ج ۱، ص ۲۹۳)

تمام نعمت وارد شدن به بهشت است.

۳-۲) اسلام بر پنج پایه استوار است که ولایت مهم ترین مطلب آن به شمار  
 می آید. امام علی علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند:

دین اسلام بر پنج پایه استوار است: بر شهادتین و دو قرینه ای که ملازم هم اند. از پیامبر  
 پرسیدند: شهادتین را می شناسیم؛ اما «آن دو قرینه» چیست؟ فرمودند: نماز و زکات که هیچ یک  
 بدون دیگری قبول نمی شود؛ و روزه و حج بیت الله برای کسی که استطاعت دارد. این چهار پایه  
 با ولایت (به عنوان پنجمین پایه) پایان یافتند و آن گاه خداوند متعال، این آیه را فرو فرستاد:  
 «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گرداندم و اسلام را به عنوان دین،  
 برای شما برگزیدم.» (۱۰: ص ۳۳۷)

۳-۳) ولایت آخرین فریضه الهی است که نازل شده است. امام صادق علیه السلام  
 می فرماید:

آخرین فریضه ای را که خداوند نازل فرمود، ولایت است؛ در آیه اکمال که خداوند فرمود:  
 «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام گرداندم، و اسلام را به عنوان دین، برای  
 شما پسندیدم». بعد از آن هیچ فریضه ای نازل نشد تا زمانی که پیامبر از دنیا رفت. (۴۹: ج ۱، ص  
 ۲۹۲؛ ۶: ص ۱۴۹؛ ۲۴: ج ۴، ص ۱۲۶؛ ۵۲: ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۷۰؛ ۴۳: ج ۳، ص ۲۶۴؛ ۵۶: ج ۱، ص  
 ۲۸۹)

۳-۴) مدارک بسیار زیادی که حدیث غدیر را به طرق مختلف نقل کرده اند،  
 بیشتر - و شاید تمام آنها - نزول این آیه را در مورد انتصاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام  
 دانسته اند. (۶۹: ص ۸۹)

۱. نک: الغدیر، ج ۱، عباقات الانوار، احقاق الحق و المراجعات.

۳-۵) اقرار به ولایت حضرت علی علیه السلام تمام توحید است و اسلام با ولایت، اسلام مرضی است. در دعایی که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز روز غدیر تعلیم داده‌اند، چنین آمده است:

و شهادت می‌دهم به اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول توست و علی علیه السلام امیر مؤمنان است، و اینکه اقرار به ولایت او تمام توحید تو، اخلاص به وحدانیت تو، کمال دین و فضلت بر جمیع مخلوقات توست؛ چرا که قول تو حق است که فرمودی: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم.» معبودا! حمد و بی‌زۀ توست؛ به خاطر این متنی که بر ما نهادی، از اخلاصی که ویژه توست، به وحدانیت؛ بدین جهت که ما را به ولایت ولی خود ره نمودی، همان ولی تو که هادی است بعد از پیامبر بیم دهنده‌ات و به سبب موالات او، اسلام را به عنوان دین ما پذیرفتی و برگزیدی.»

(۴۵: ج ۳، ص ۱۴۳)

۳-۶) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی در مورد محبت اهل بیت علیهم السلام فرمودند: محبت اهل بیت و ذریه من، کامل کننده دین است. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم.» (۳۸: ص ۱۹۲)

۳-۷) اکمال دین به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز غدیر خم، برترین عید امت من است. آن روزی است که خداوند - تعالی ذکره - به من امر فرمود برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان نشانه‌ای برای امتم نصب کنم تا بعد از من، همه به او هدایت یابند. و آن روزی است که خداوند دین شما را در آن کامل ساخت و نعمت را در آن روز بر امت من تمام فرمود، و اسلام را به عنوان دین، برای مردمان پسندید.

(۵۶: ج ۸، ص ۲۸ و نک: ۴۰: ج ۱، ص ۲۱۶)

۳-۸) اگر امام نبود، مردم مانند چهارپایان، حیران بودند؛ چنان که امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

خداوند عزوجل به لطف و رحمت خود بر شما منت نهاد که فرائضی را بر شما واجب گردانید. او آنها را واجب نگرداند به جهت نیازمندی خودش به آنها، بلکه به جهت مهربانی او به بندگان - معبودی جز او نیست - تا پلید را از پاک جدا سازد و ایمان و باور شما را بیازماید... و برای شما بایی قرار داد تا به وسیله آن، درهای فرائض را بگشاید و کلیدی برای راه بایی به سوی خداوند برایتان قرار داد. و اگر پیامبر و اوصیا از فرزندانش علیهم السلام نبودند، شما مانند چهارپایان سرگردان بودید که هیچ فریضه‌ای از واجبات را نمی‌شناختید. و آیا جز این است که برای ورود به شهر، باید از دروازه آن وارد شد؟!

پس آن گاه بر شما منت نهاد که این اولیا را بعد از پیامبرتان صلی الله علیه و آله و سلم منصوب داشت و فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم. (۳۸: ج ۲، ص ۲۶۸؛ ۳۷: ج ۱، ص ۱۸۲)

۳- ۹) اسلام دین پسندیده است:

ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی این آیه (آیه اکمال) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الله اکبر، بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت و خشنودی خداوند، به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من. و نیز فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. (۴۳: ج ۳، ص ۲۴۶ و ۲۷۱؛ نک: ۲۲: ص ۸۰ و ۲۱: ج ۱، ص ۷۲)

۳- ۱۰) این ویژگی نعمت خاص خداست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هفت خصلت به من داده شده که تا کنون به احدی قبل از من نداده‌اند؛ غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم... (از جمله) اینکه خداوند به ولایت من دین این امت را کامل ساخت، و نعمتش را به ایشان تمام کرد و اسلامشان را - با ولایت من - برای ایشان پسندید؛ هنگامی که در روز ولایت (غدیر خم) به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

ای محمد! آگاه کن ایشان را که: امروز دین آنان را برایشان کامل و نعمتها را بر آنها تمام ساختم و از اسلامشان راضی شدم. تمام اینها منت خداوند و لطف او بر من است، پس حمد، و بیژة اوست. (۳۸: ج ۱، ص ۲۰۸؛ ۳۶: ج ۲، ص ۴۱۴)

۳- ۱۱) برخی علمای اهل تسنن نیز در شأن نزول آیه، احادیث و اخباری آورده‌اند که می‌رساند کمال دین، بسته به قبول ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. از جمله اینکه ابوسعید خدری گوید:

آن گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم، علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را به همگان اعلام داشت، جبرئیل نازل شد و این آیه را فرود آورد: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام داشتم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم.» (۲۸: ج ۲، ص ۲۵۹)

۳- ۱۲) ابوهریره - صحابی مشهور که کلام او مورد تأیید برخی از محدثان اهل سنت است - گوید:

هنگامی که روز غدیر خم - که روز هجدهم ذی حجه است - فرا رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر که من مولا و صاحب اختیار اویم، این علی صاحب اختیار اوست.» سپس این آیه نازل شد: «امروز دین شما را کامل کردم...» (همان)

۳- ۱۳) ابوهریره درباره روزه گرفتن روز غدیر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرموده‌اند:

هر کس روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد، برای او ثواب شصت ماه روزه، نوشته می‌شود.»

وی در ادامه، راجع به آن روز می‌گوید:

و آن روز غدیر خم است؛ هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان اولی نیستم؟» همه جواب دادند: آری یا رسول الله. پس از این اقرار فرمود: «هر که من مولا و صاحب اختیار او



هستم، علی صاحب اختیار اوست.» سپس عمر بن خطاب گفت: مبارک باشد بر تو ای پسر ابی طالب! این افتخار و فضیلت؛ امروز تو سرپرست من و تمام مؤمنین و مؤمنات شدی. سپس خداوند آیه‌ای نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل گرداندم و...» (۱۴: ج ۸، ص ۲۹۰ و نک: ۱۹: ج ۱، ص ۱۵۷)

از مجموع احادیثی که در تفسیر آیه شریفه رسیده، به دست می‌آید که مقصود اصلی خداوند، اعلان عمومی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. این مطلب چنان اهمّیت دارد که خداوند کمال دین و تمام نعمت را به آن مربوط می‌داند و دینی را به عنوان اسلام می‌پسندد که همراه ولایت باشد؛ یعنی اسلام بدون امامت و ولایت را اسلام غیر مرضی برمی‌شمرد.

#### ۴. وجوب معرفت امام و قبول ولایت او

در مورد اهمّیت ولایت و امامت، روایات فراوانی وجود دارد. شایسته است که به مناسبت این بحث، برخی روایات دیگر این بحث را یاد کنیم تا اهمّیت این موضوع بیشتر مشخص شود.

۴-۱) پای‌بندی به پیمان ولایت، شرط قبول عقیده به توحید است. ابوسعید خدری گوید:

روزی با جماعتی که علی بن ابی طالب علیه السلام هم از آنان بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که پیامبر فرمودند: هر کسی بگوید «لا اله الا الله» داخل بهشت خواهد شد. برخی از اصحاب گفتند: اینک ما می‌گوییم «لا اله الا الله». سپس پیامبر دست مبارک را روی سر علی علیه السلام نهاد و فرمود:

إِنَّمَا تَقْبَلُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُمْ. (۳۴: ص ۷ و ۸)

خداوند شهادت لا اله الا الله را تنها از این (علی علیه السلام) و از شیعیان او می‌پذیرد؛ آنها که خداوندگار ما از آنان پیمان گرفته است.

۴-۲) کسی در مورد نشناختن امام علیه السلام معذور نیست. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، فَوَتُّهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ. وَلَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ. (۳۹: ص ۲۳۰)

هر آن‌که بمیرد در حالی که برای او امامی (از جانب خداوند) نباشد، مانند دوران جاهلیت مرده است و عذر مردم پذیرفته نیست تا اینکه امام خود را بشناسند.

۳-۴) شناخت امام هر زمان، هدف خلقت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی سیدالشهدا علیه السلام برای جمع اصحاب خود خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - وَاللَّهِ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ. فَإِذَا عَرَفُوهُ، عَبَدُوهُ. فَإِذَا عَبَدُوهُ، اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.

ای مردم! به خدا قسم، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند. وقتی او را شناختند، او را عبادت کنند. وقتی عبادتش کردند، از عبادت (سرسپردگی در برابر) دیگران بی‌نیاز گردند. شخصی گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! معرفت خداوند به چیست؟ (چگونه حاصل می‌شود؟) حضرتش پاسخ داد: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (۳۷: ص ۱۴؛ ۵۴: ص ۱۵۱)

معرفت خداوند به [این است که اهل هر زمانی، امامشان را - که اطاعتش بر آنها واجب است - بشناسند.

۴-۴) پذیرفتن ولایت، شرط اصلی پذیرش توبه و قبول عمل صالح است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾ (فرقان (۲۴) / ۷۰) فرمودند:

وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّهُ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلَىٰ وَ لَائِنَّا وَ مَوَدَّتِنَا وَ مَعْرِفَةِ فَضْلِنَا، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ ذَلِكَ شَيْئًا. (۴۶: ص ۱۶۲)

به خدا قسم، اگر کسی توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، ولی به ولایت و محبت ما و معرفت فضل ما راه نیابد، عمل او هیچ نفعی برایش نخواهد داشت.

۵-۴) تنها نشانه هدایت، امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلَيْنَا الْإِسْلَامَ عَلَمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ عِلْمٌ غَيْرُهُ...  
(۳۴: ص ۷۹)

خداوند تبارک و تعالی علی‌السلام را نشانه و علامت میان خودش و مخلوقات قرار داده است. بین خداوند و خلقتش هیچ علامت و نشانه دیگری وجود ندارد...<sup>۱</sup>

۴-۶ کسی که راه انحصاری تعیین شده از طرف خدا را نپذیرد، دین ندارد. امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ... (۴۹: ج ۱، ص ۱۳۸)

کسی که متدین و پیرو امام جائری باشد که از جانب خدا نیست، دین ندارد. از این حدیث شریف برمی‌آید که حتی فروع دین (مانند نماز و روزه و...) در حالی فایده‌آخروی به انسان می‌رساند که انسان اصل درخت دین را بپذیرد و بدان گردن نهد و گرنه تمسک به آن شاخه‌های فرعی، او را به مقام والای «فرد دیندار» نمی‌رساند. امامت در این بُعد، مانند نبوت است که قبول آن، تنها شرط پذیرش عبادات فرعی از انسان می‌شود؛ چنان که خداوند حکیم فرمود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران ۳ / ۱۹) و فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

۴-۷ خداوند برای پیوند مردم با خود، رشته‌ای استوار گمارده که هر کس آن رشته محکم را نادیده گیرد یا رشته‌ای دیگر به میل خود - در برابر حکم الهی - معین کند، در واقع، به جنگ با خدای بزرگ برخاسته، و لذا هیچ گاه مورد نظر عنایت خدای حکیم قرار نمی‌گیرد مگر اینکه از آن گناه بزرگ - که بزرگترین گناه است - توبه کند و به شاهراه قبول ولایت حق‌الاهیه بازگردد.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند:

سه گروه‌اند که خداوند در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به سوی آنان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای ایشان عذاب دردناکی است:

۱. عقل حکم می‌کند که پس از این اتمام حجت جز این راه، راهی برای نجات و هدایت، وجود ندارد.

مَنْ ادَّعَىٰ اِمَامًا لَيْسَتْ اِمَامَتُهُ مِنَ اللّٰهِ، وَ مَنْ جَحَدَ اِمَامًا اِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَ مَنْ زَعَمَ اَنَّ هُمَا فِي الْاِسْلَامِ نَصِيْبًا. (۳۶: ج ۱، ص ۵۲)

[اَوَّل] هر که امامت او از جانب خدا نیست [دوم] کسی که امامت امامی را انکار کند که امامت او از جانب خداوند است؛ [سوم] کسی که می‌پندارد این دو دسته بهره‌ای از اسلام برده‌اند.

۸-۴) وقتی کسی دل به برخی از فروع دین خوش دارد، در حالی که اصل اصول دین را نادیده گیرد یا انکار کند، طبیعی است که راه به دوزخ سپارد. امام باقر علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد:

ای محمد! سلام<sup>۱</sup>، بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آسمانهای هفت گانه را و آنچه ما بین آنهاست، آفریدم و زمینهای هفت گانه را و هر چه روی آنهاست نیز. در این میان، موضعی را برتر از رکن و مقام نیافریدم. اما اگر بنده‌ای مرا بخواند، از زمانی که آسمانها و زمینها را آفریده‌ام، سپس در قیامت نزد من آید در حالی که منکر ولایت علی علیه السلام است، او را به رو، در آتش می‌اندازم. (۳۴: ص ۱۸۹)

۹-۴) نکات پیش گفته و دهها نکته دیگر، همه در یک کلام نبوی گرد آمده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سوی خود خواندند و فرمودند:

يَا عَلِيُّ! اَنْتَ اَصْلُ الدِّيْنِ وَ مَنَارُ الْاِيْمَانِ وَ غَايَةُ الْهُدٰى. (۴۲: ص ۳۱)

ای علی! تویی اصل دین و نشانه روشن ایمان و نهایت هدایت.

۱۰-۴) منهای امامت، هیچ عملی از اعمال، مثمر نیست. تنها اصول دین است که می‌تواند چنین اثری داشته باشد و فروع دین این گونه نیست. مثلاً ترک روزه برای کسی سبب نمی‌شود که حج او هم مقبول نگردد؛ ولی اگر کسی امامت و ولایت الاهی را نپذیرفت، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود. این بیان می‌رساند که امامت، از اصول دین است نه فروع دین. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

لَا يَسْعُ النَّاسُ اِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ

۱. سلام، از اسماء خداوند است.

بِحِجَّاتِنَا. (۵۶: ج ۱، ص ۱۸۷)

ماییم آن کسانی که خداوند اطاعت ما را واجب داشته است مردم معرفت ما ندارند و در نشناختن ما عذری ندارند.

احادیث بیشتر در این زمینه در منابعی مانند غایة المرام، جامع احادیث الشیعه ج ۱ باب ۸، بحار الانوار ج ۲۳ و ج ۷۲ و کتب دیگر، آمده است.

#### ۵) رویکرد علمای امامیه نسبت به مسئله امامت

اکنون دیدگاه برخی از علمای شیعه نسبت به امامت را بررسی می‌کنیم. برخی از این بزرگان نسبت به این نکته، ادعای اتفاق یا جمهور علما یا اجماع کرده‌اند که امامت از اصول دین است. در مورد برخی دیگر، این مطلب را به عنوان نظر شخصی خودشان، بیان داشته‌اند.

#### ۵-۱) شیخ صدوق (م ۳۸۱)

یجب أن یعتقد أن الإمامة حقّ كما اعتقادنا أن النبوة حقّ. (۴۱: ص ۲۵ و ۲۶)  
واجب است اعتقاد به اینکه امامت حق است چنان که معتقدیم نبوت حق است.

#### ۵-۲) شیخ مفید (م ۴۱۳)

یجب علی کلّ مکلف أن یعرف امام زمانه و یعتقد إمامته... و أن یعرفهم و ولا یتهم تقبل الاعمال... و ولاية أولیاء الله مفترضة و بها قوائم الإیمان. (۶۵: ج ۱۴، ص ۳۲)

بر هر مکلفی واجب است که امام زمانش را بشناسد و به امامت او عقیده داشته باشد... و اینکه تنها به سبب معرفت آنها (امامان) و ولایتشان است که اعمال بندگان قبول می‌شود... پذیرش ولایت اولیای خدا واجب است و پایه‌های ایمان، بسته به ولایت آنان است.

#### ۵-۳) سیّد مرتضی (م ۴۳۶)

فإن الإمام عندنا یجب معرفته و تلزم طاعته کوجوب المعرفة بالنبی ﷺ و لزوم طاعته و کالمعرفة بالله تعالی (۳۲: ص ۴۷۷)

معرفت به امام نزد ما (امامیه) واجب و اطاعت از او لازم است؛ چنان که معرفت

به پیامبر ﷺ و اطاعت از او واجب است و همان گونه که معرفت به خداوند واجب است.

۴-۵) شیخ طوسی (م ۴۶۰)

شیخ طوسی در بیان خود انکار امامت را مانند انکار نبوت می داند؛ از آن رو که جهل نسبت به هر دو، در یک حدّ است. (۴۷: ج ۴، ص ۱۳۱)  
ایشان این کلام را اجماع امامیه می داند. این اجماع حجّیت دارد.  
و الدلیل علی ذلك إجماع الفرقة المحققة الإمامية علی ذلك و إجماعهم حجّة.  
(همان)

و دلیل بر این، اجماع فرقه محقّقه امامیه است و اجماع ایشان هم حجّت است.  
۵-۵) زید الدّین علی بن یوسف بن جبر (قرن ۷)

و الإخلال بالإمامة و شرطها، يعود بالنقص علی أدلّة التوحید و العدل. (۲۰: ص ۳۱)

کوتاهی در [شناخت] امامت و شرایط امامت [و پذیرش آن] به نقص در ادلّه توحید و عدل بر می گردد.

۵-۶) علامه حلّی (م ۷۲۶)

لنا أنّ الإمامة من أركان الدّین و أصوله و قد علم ثبوتها من النبی ﷺ  
ضرورةً، فالجحد بها لا یكون مصدّقاً للرّسول ﷺ فی جمیع ما جاء به. (۲۰: ج ۱، ص ۵۲۲)

به عقیده ما امامت از ارکان و اصول دین است و این مطلب، به طور قطع و ضروری از پیامبر ﷺ ثابت شده است. پس منکر امامت، پیامبر ﷺ را در جمیع آنچه آورده، تصدیق نکرده است.

۵-۷) محقّق کرکی (م ۹۴۰)

و كذا القول فی الإمامة فإتّها من أصول الدین. (۵۵: ص ۴۶)  
و همچنین است نظر و قول ما نسبت به امامت که از اصول دین است.

۵- ۸) محمد بن علی الموسوی العاملی (م ۱۰۰۹)

مع أنّ الحقّ بطلان عبادة المخالف؛ وإن فرض وقوعها مستجمعة لشرائط الصحة عندنا. (۴۸: ج ۵، ص ۲۴۲)

نزد ما، حقّ این است که عبادت مخالفان (دشمنان امامت) باطل است؛ اگر چه به فرض، عبادتشان با تمام شرایط صحّت انجام شده باشد.

۵- ۹) شهید قاضی نور الله شوشتری (م ۱۰۱۹)

فلاریب فی أنّ الإمامة إنّما هی من الأصول.

هیچ شک و تردیدی نیست در اینکه امامت، از اصول دین است.

قاضی نورالله می افزاید:

قاضی بیضاوی در بحث اخبار از کتاب المنهاج و برخی از شارحین کلام ایشان،

نیز نسبت به امامت چنین می گویند:

الإمامة من أعظم مسائل أصول الدين التي مخالفتها توجب الكفر و البدعة.

امامت از بزرگترین مسائل اصول دین است که مخالفت با آن، موجب کفر و بدعت می شود.

پس به این حدیث معتبر اشاره می کند که حمیدی در کتاب الجمع بین الصحیحین آورده: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیّة.» سپس حمیدی گوید:

فإنّه صریح فی أنّ الإمامة من الأصول، ضرورة أنّ الجاهل بشيء من الفروع - وإن كان واجباً - لا یكون میتته میتة جاهلیّة و لا یقدح ذلك فی السلامة.

(۱۷: ص ۲۶۳)

این حدیث به صراحت می رساند که امامت از اصول است. و این نکته به ضرورت ثابت است که جهل به یکی از فروع دین - اگر چه واجب باشد - مرگ و مردن جاهل را چون مردن جاهلیت نمی کند و ضرری به اصل اسلام او نمی زند.

۵- ۱۰) مولی محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰)

ایشان در ضمن شرح عبارات زیارت جامعه کبیره (مروی از امام هادی علیه السلام)

می نویسد:

«و بموالاةکم تقبل الطاعة المفترضة»؛ كما تقدّم أنّها (الإمامة) من أصول الدّین، للإخبار المتواترة و لا یقبل الفروع بدون الأصول. (۶۲: ج ۵، ص ۴۹۶) «تنها به ولایت شما است که اعمال واجب، قبول می شود»؛ چنان که گذشت، امامت از اصول دین است؛ به دلیل اخبار و احادیث متواتره. و هیچ یک از فروع دین، بدون اصول قبول نمی شود.

وی در جای دیگر گوید:

امامت ائمه، از اصول دین است و شرط جمیع عبادات است.<sup>۱</sup> (۶۱: ج ۳، ص ۷۰)

#### ۵- (۱۱) فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲)

جمهور امامیه امامت را از اصول دین دانند؛ بنابر آنکه بقای دین و شریعت را موقوف دانند بر وجود امام. (۵۱: ص ۴۶۷)

#### ۵- (۱۲) محمّد طاهر قمی شیرازی (م ۱۰۹۸)

معرفتهم - الائمة الاثني عشر - من أعظم أصول الدين. (۵۳: ص ۳۱)  
معرفت و شناخت دوازده امام، از بزرگترین مسائل اصول دین است.

#### ۵- (۱۳) محمّد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱)

این محدث بزرگ، در این مورد، تعبیراتی دارد، از جمله:

الف. أجمع عليه الفرقة المحققة من كون الإمامة من أصول الدين. (۶۰: ج ۸، ص ۳۶۸)

اجماع امامیه بر این است که امامت از اصول دین است.

ب. و أيضاً ظاهر أنّ الإمامة من الاصول. (همان: ج ۲۸، ص ۳۶۲)

و نیز ظاهر است که امامت از اصول دین است.

ج. إنّ الأخبار المروية من طرق الخاصة والعامة الدالة على أنّ قوله تعالى:

۱. البتّه اشاره به این نکته لازم است که مرحوم محمّد تقی مجلسی، با جمع بندی و نتیجه گیری از احادیث بسیار زیادی که دیده به چنین نتایجی رسیده است. او به گفته خود، در این باب، بیش از صد هزار حدیث دیده است. (روضه المتقین ۸ / ۶۴۸)



«الیوم أكملت لكم دينكم» نزلت في يوم الغدير، تدلّ على أنّ المراد بالمولى ما يرجع الى الامامة الكبرى؛ إذ ما يكون سبباً لكمال الدين و تمام النعمة على المسلمين لا يكون إلا ما يكون من أصول الدين بل من اعظمتها وهي الإمامة. (همان: ج ۷۳، ص ۲۴۸)

احادیثی که از طریق عامّه و خاصّه روایت شده، دلالت دارد بر اینکه آیه اکمال در روز غدیر نازل شده است و این می‌رساند که مراد از «مولى» برگشت آن به معنای امامت کبری است؛ زیرا آنچه سبب کمال دین و اتمام نعمت بر مسلمین است، نمی‌تواند چیزی غیر از اصل دین باشد، بلکه از بزرگ‌ترین اصول دین، یعنی امامت است.

د. المراد بالعهد أصول الدين، من الإقرار بالتوحيد و النبوة و الإمامة و المعاد. (همان: ج ۴۶، ص ۱۹۰)

مراد از عهد، اصول دین است، از اقرار به توحید و نبوت و امامت و معاد. هـ لاریب أنّ الولاية و الاعتقاد بإمامة الأئمة عليهم السلام و الاذعان بها من جملة أصول الدين و أفضل من جميع الأعمال البدنيّة. (همان: ج ۶۵، ص ۳۳۴)

هیچ تردیدی نیست که ولایت و اعتقاد به امامت ائمه عليهم السلام و اذعان به امامت آنها، یکی از اصول دین است و برتر از تمام اعمال جوارحی است.

#### ۵-۱۴) ماحوزی بحرانی (م ۱۱۲۱)

لا يخفى أنّ هذا الخبر (من مات و لم يعرف امام زمانه...) يدلّ على ما عليه أصحابنا - رضوان الله عليهم - من أنّ الامامة من أصول الدين لا من فروع... و الأدلّة الدالة على أنّ الإمامة من أصول الدين كثيرٌ جداً. (۵۹: ص ۲۲۳)

این نکته روشن است که این خبر (حدیث معروف «من مات و لم يعرف إمام زمانه...») دلالت دارد بر آنچه دانشمندان امامیه - رضوان الله عليهم - از آن استفاده کرده‌اند؛ و آن اینکه امامت، از اصول دین است نه از فروع... و ادله‌ای که بر این مطلب دلالت دارد. بسیار زیاد است.

۵- ۱۵) وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵)

فإنَّ المخالف الذي أنكر أصلاً أو أصلين من أصول الدين و هما الإمامة و العدل... كافر بلاشكّ بالكفر المقابل للإيمان و إن لم يكن كافراً بالكفر المقابل للإسلام. (۵۹: ص ۳۲ و ۳۳)

مخالف کسی است که یک یا دو اصل از اصول دین را انکار کند و آن دو، امامت و عدل است... و چنین شخصی کافر است بدون هیچ تردیدی، به کفر مقابل ایمان؛ اگر چه کافر به کفر مقابل اسلام نباشد.

۵- ۱۶) سیّد عبدالله شبّر (م ۱۲۲۰)

فإنَّ طاعتهم من أصول الدين و لا يقبل الفرع بدون الأصل. (۲۹: ص ۱۹۴)  
اطاعت ائمه از اصول دین است و هیچ عملی از فروع، بدون اصل قبول نخواهد شد.

۵- ۱۷) محمّد رضا مظفّر (م ۱۳۰۱)

لا شكّ في أنّ الإقرار بالله و بنبوّة محمد صلى الله عليه وآله شرط للإيمان، و كذا الإقرار بإمامة علي عليه السلام... و إنّها كالنبوة أصل من اصول الدين... و من أقرّ بها تمّ إيمانه. (۶۴: ج ۲، ص ۵۰۳)

شکّی نیست در اینکه اقرار به وحدانیت خدا و نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله شرط ایمان است. و همچنین اقرار به امامت علی عليه السلام نیز شرط ایمان است... و امامت مانند نبوت، از اصول دین است... و هر که به امامت اقرار کند، ایمانش کامل می شود.

۵- ۱۸) سید حامد حسین (م ۱۳۰۶)

فإنَّ الإمامة و الخلافة أصل عظیم من اصول الدين و بها قد كمل الدين و تمّت النعمة. (۵۸: ج ۸، ص ۲۷۵)

امامت و خلافت، یک اصل بزرگ از اصول دین است و به آن، دین کامل شده و نعمت تمام می شود.

## ۵- ۱۹) سیّد عبدالحسین شرف الدین (م ۱۳۷۷)

إِنَّ وِلايَةَ عَلِيٍّ مِنْ أَصُولِ الدِّينِ كَمَا عَلَيْهِ الْإِمَامِيَّةُ. (ص: ۳۱، ص ۲۶)

ولایت علی علیه السلام از اصول دین است؛ چنان که امامیه قائل بدان هستند.

وی در جای دیگری فرموده است:

و كذلك بقیّة أصول الدین كالنبوة و الإمامة و المعاد يلزم أن يعترف بها من

طریق فکرة و... (ص: ۳۰، ص ۶)

و همچنین دیگر موارد اصول دین مانند: نبوت و معاد و امامت که لازم است شناخت به آن، از راه تعقل و تفکر صورت گیرد.

## ۵- ۲۰) عبدالحسین امینی (م ۱۳۹۰)

إِنَّ أَحَدًا لَوْ عَدَّ الْإِمَامَةَ مِنْ أَصُولِ الدِّينِ، فَلَيْسَ ذَلِكَ الْبَعِيدَ عَنْ مَقَائِسِ

البرهنة، بعد أن قرن الله سبحانه و ولاية مولانا أمير المؤمنين علیه السلام بولاية و

ولاية الرسول صلی الله علیه و آله و سلم... و في آية كريمة أخرى جعل المولى سبحانه بولاية و،

كمال الدين، بقوله: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ

رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. و لامعنا لذلك إلا كونها من أصول الدين،

لولاها بقي الدين مخدجا. (ص: ۳، ج ۷، ص ۱۵۲)

اگر کسی ادعا کند که امامت از اصول دین است، این نظر دور از منطق نیست بعد

از اینکه خداوند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با ولایت خودش و ولایت

رسولش صلی الله علیه و آله و سلم... همراه ساخته و در آیه دیگری، خداوند سبحانه کمال دین را به

ولایت امیرالمؤمنین قرار داده است. فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل و

نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم.»

این آیه معنایی ندارد جز اینکه امامت از اصول دین است و اگر امامت نباشد، دین

ناقص خواهد بود.

## ۵- ۲۱) سیّد علی بهبهانی (م ۱۳۹۵)

أَنَّه (الإمامة) تلو النبوة... فكلاهما من أصول الدين. (ص: ۱۵، ص ۱۱۳)

به درستی که امامت در ردیف نبوت است... هر دو از اصول دین اند.

در جمع‌بندی مطالب یاد شده، روشن می‌شود که امامت و ولایت نه تنها از اصول دین، بلکه اعظم اصول دین است و بدون آن، هیچ عملی قبول نمی‌شود.

### ۶. امامت، از اصول دین یا اصول مذهب؟

گاهی در کلام برخی متأخرین، دیده شده است که دو اصل عدل و امامت را به عنوان اصول مذهب یاد کرده‌اند و اصول دین را تنها سه اصل توحید، نبوت و معاد دانسته‌اند. این بدان معنا نیست که این دو، از اصول دین نباشد. به عبارت دیگر، اسلام را دو گونه می‌توان معنی کرد: یکی اسلام ظاهری، که احکام مسلمانان از نظر فقه و شریعت بر فرد مترتب شود؛ دیگری اسلام درونی که فرد به درجات ایمان رسیده باشد. این تقسیم‌گاه به تعبیری دیگر بیان می‌شود: اسلام غیر مرضی (یعنی همان اسلام ظاهری) و اسلام مرضی (یعنی ایمان راستین). روشن است که امامت و عدل، شرط کمال ایمان است و بدون آن، هیچ‌گاه ایمان به کمال نمی‌رسد.

نکته دیگر اینکه تمامی فرق اسلامی اجماع دارند بر اینکه اگر کسی تنها یکی از مسائل دینی را - اگر چه بسیار کوچک - از سر علم و عمد و بدون اکراه و اضطرار، انکار کند، از اسلام ظاهری خارج شده و مرتد می‌شود. به عنوان مثال، اگر کسی - با رعایت شروط یاد شده - مسئله فرعی «حجاب» یا فرع دیگری را انکار کند، بدون هیچ تردیدی، همه علمای فرق اسلامی به کفر او حکم می‌کنند. اکنون این سؤال را می‌توان مطرح کرد که آیا دو اصل عدل و امامت، به عنوان یکی از فروع دین مطرح‌اند یا خیر؟ و اگر مطرح‌اند، منکر این دو اصل چگونه باید در عقیده خود بازنگری کند و به راه حق بازگردد؟!

### منابع

۱. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸). السرائر. تحقیق: لجنة التحقيق. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰.
۲. ابن جبر (ق ۷). نهج الإیمان. تحقیق: السید احمد الحسینی، مشهد: مجتمع امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸.
۳. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸). مناقب آل أبي طالب. تصحیح و شرح و مقابله: لجنة من أساتذة النجف

الأشرف، النجف الأشرف: المكتبة الحيدريّة، ١٣٧٦.

٤. ابن طاووس (م ٦٦٤). إقبال الأعمال. تحقيق: جواد القيوميّ الاصفهانيّ، مكتب الإعلام الإسلاميّ، ١٤١٥.

٥. ابن عساكر (م ٥٧١)، تاريخ مدينة. تحقيق: عليّ شيريّ. بيروت: دارالفكر، ١٤١٥.

٦. ابن قولويه، جعفر بن محمد (م ٣٦٨). كامل الزيارات. ١٤١٧.

٧. امينيّ، عبدالحسين (م ١٣٩٢). الغدير. بيروت: دارالكتاب العربيّ، ١٣٩٧.

٨. الأنصاريّ، محمد حياة. المنتخب من الصحاح الستة. معاصر. به خطّ المؤلف.

٩. الانصاريّ، مرتضى (م ١٢٨١). القضاء والشهادات. تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم. قم:

المؤتمر العالميّ، ١٤١٥.

١٠. البحرانيّ، سيّد هاشم (م ١١٠٧). غاية المرام. بيروت: مؤسسة تاريخ العربيّ، ١٤٤٧.

١١. البحرانيّ، يوسف (م ١١٨٦). الحدائق الناضرة. قم: مؤسسة النشر الاسلاميّ.

١٢. البرسيّ، الحافظ رجب (م ٨١٣). مشارق أنوار اليقين. تحقيق: السيّد عليّ عاشور، بيروت:

مؤسسه الاعلميّ للمطبوعات، ١٤١٩.

١٣. البرقيّ، احمد بن محمد بن خالد (م ٢٧٤). المحاسن. تصحيح و تعليق: السيّد جلال الدين

الحسينيّ. طهران: دارالكتب الإسلاميّة، ١٣٧٠ ق.

١٤. البغداديّ، الخطيب (م ٤٦٣). تاريخ بغداد. دراسة و تحقيق: مصطفى عبدالقادر، بيروت: دارالكتب

العلميّة، ١٣٦٨.

١٥. البهبهانيّ، الوحيد (م ١٢٠٥) حاشية مجمع الفائدة و البرهان. تحقيق و نشر: مؤسسه العلامة

المجدّد الوحيد البهبهانيّ، ١٤١٧.

١٦. البهبهانيّ، سيّد عليّ (م ١٣٩٥). مصباح الهداية. اهواز: مدرسة دارالعلم، ١٤١٨.

١٧. التستريّ، الشهيد نورالله (م ١٠١٩). الصوارم المهرقة. تحقيق: السيّد جلال الدين المحدث. ١٣٦٧.

١٨. الحرّانيّ، ابن شعبة (ق ٤). تحف العقول. تحقيق و تعليق: عليّ أكبر الغفاريّ، قم: مؤسسه النشر

الإسلاميّ التابعة لجماعة المدرّسين، ١٣٦٣.

١٩. حسكانيّ، عبدالله بن احمد (ق ٥). شواهد التنزيل. مجمع احياء الثقافة الاسلاميّة.

٢٠. الحلّيّ، حسن بن يوسف (م ٧٢٦). منتهى المطلب. طبعة حجرية.

٢١. حمونى، ابراهيم بن محمد (م ٧٢٠). **فرائد السمطين**. بيروت: مؤسسه المحمودى.
٢٢. خوارزمى، الموقى بن احمد (م ٥٦٨). **مناقب**. قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٢٣. الخوئى، سيد ابوالقاسم (م ١٤١١). **الطهارة**. قم: دارالهادى للمطبوعات، ١٤١٠.
٢٤. \_\_\_\_\_ **معجم رجال الحديث**. قم: منشورات مدينة العلم.
٢٥. رحمانى همدانى، احمد. **الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام**. تهران: انتشارات منير.
٢٦. سليم بن قيس (م ٧٦). **كتاب سليم بن قيس**. تحقيق محمد باقر انصارى، قم: دليل ما.
٢٧. سيستانى، سيد على. **محاضرات**.
٢٨. السيوطى، جلال الدين (م ٩١١). **الدر المنثور**. بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
٢٩. شير، سيد عبدالله (م ١٢٢٠). **الأنوار اللامعة**. بيروت: مؤسسه الوفاء.
٣٠. شرف الدين، سيد عبدالحسين (م ١٣٧٧). **النص والاجتهاد**. تحقيق و تعليق: ابومجتبى، قم: ابومجتبى، ١٤٠٤.
٣١. \_\_\_\_\_ **المراجعات**. تحقيق: حسين الراضى، ١٤٠٢.
٣٢. الشريف المرتضى (م ٤١٣). **الانتصار**. تحقيق: مؤسسه النشر الاسلامى. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥.
٣٣. الشهيد الثانى (م ٩٦٦). **شرح اللمعة**. تحقيق: السيد محمد كلاتر. قم: منشورات جامعة النجف، ١٣٨٦.
٣٤. الصدوق (م ٣٨١). **ثواب الأعمال**. تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٨.
٣٥. \_\_\_\_\_ **معاني الأخبار**. تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفارى. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٣٨.
٣٦. \_\_\_\_\_ **الخصال**. تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفارى، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلميه، ١٤٠٤.
٣٧. \_\_\_\_\_ **علل الشرائع**. النجف الأشرف: منشورات المكتبة الحيدريه و مطبعتها، ١٣٨٥.
٣٨. \_\_\_\_\_ **الأمالى للشيخ الصدوق**. تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه، مؤسسه البعثة، قم: مركز الطباعة و النشر في مؤسسه البعثة، ١٤١٧.

٣٩. \_\_\_\_\_ كمال الدين. تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٠ش.
٤٠. \_\_\_\_\_ عيون أخبار الرضا عليه السلام. قم: انتشارات طوس، ١٣٦٣ش.
٤١. \_\_\_\_\_ الهداية. تحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، قم: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، ١٤١٨.
٤٢. صفار، محمدبن الحسن (م ٢٩٠). بصائر الدرجات. تهران: منشورات الاعلمي.
٤٣. الطبرسى، فضل بن الحسن (م ٥٤٨). مجمع البيان. بيروت: مؤسسة الاعلمي، ١٤١٥ق.
٤٤. الطبري، محمدبن جرير (قرن ٤). المسترشد. تحقيق: الشيخ أحمد محمودي، قم: مؤسسه الثقافة الإسلامية، ١٤١٥.
٤٥. الطوسي، محمدبن الحسن (م ٤٦٠). تهذيب الأحكام. تحقيق و تعليق: السيد حسن الموسوي الخراسان، طهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥.
٤٦. \_\_\_\_\_ الأمالي. تحقيق: مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافة و النشر و التوزيع، ١٤١٤.
٤٧. \_\_\_\_\_ تلخيص الشافى.
٤٨. عاملى، سيد محمد (م ١٠٠٩). مدارك الأحكام. بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
٤٩. العياشي، محمدبن مسعود (م ٣٢٠). تفسير عياشى. قم: الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة.
٥٠. الفاضل الهندي (م ١١٣٧). كشف اللثام. تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦.
٥١. فياض لاهيجى (م ١٠٧٢). گوهر مراد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٥٢. القمي، علي بن إبراهيم (م ٣٢٩). تفسير القمي. قم: مؤسسة دارالكتاب للطباعة و النشر، ١٤٠٤ق.
٥٣. القمي الشيرازي، محمد طاهر (م ١٠٩٨). كتاب الأربعين. تحقيق: السيد مهدي الرجائي، المحقق، ١٤١٨.
٥٤. الكراچكي، أبو الفتح (م ٤٤٩). كنز الفوائد. قم: مكتبة المصطفوي، ١٣٦٩.
٥٥. كركى، على (م ٩٤٠). نفحات اللاهوت. تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
٥٦. الكيني، محمدبن يعقوب (م ٣٢٩). الكافي. تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، طهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٣.
٥٧. الكوفي، محمدبن سليمان (م ٣٠٠). مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام. تحقيق: الشيخ محمدباقر محمودي، قم: مؤسسة الثقافة الإسلامية، ١٤١٥.

٥٨. الكهنوي، السيد حامد (م ١٣٠٦). خلاصة عبقات الأنوار. طهران: مؤسسة البعثة، ١٤٠٥.
٥٩. الشيخ الماحوزي، محمد طاهر قمى (م ١٠٩٨). كتاب الاربعين (م ١١٢١). تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: ١٤١٨.
٦٠. مجلسي، محمدباقر (م ١١١١). بحار الأنوار. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٦١. مجلسي، محمدتقى (م ١٠٧٠). لوامع صاحبقراني. قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
٦٢. مجلسي، محمدتقى (م ١٠٧٠). روضة المتقين. بنياد فرهنگ اسلامي.
٦٣. المشهدي، محمد (م ١١٢٥). تفسير كنزالدقائق. تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٠.
٦٤. مظفر، محمدحسن (م ١٣٠١). دلائل الصدق. تهران: مكتبة النجاح.
٦٥. المفيد، محمدبن نعمان (م ٤١٣). المقنعة. تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤١٠.
٦٦. \_\_\_\_\_ أوائل المقالات. تحقيق: الشيخ ابراهيم الأنصاري، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر، ١٤١٤.
٦٧. الميلاني، السيد علي. نفحات الأزهار. المؤلف، ١٤١٤.
٦٨. النعماني، محمدبن ابراهيم (م ٣٨٠). كتاب الغيبة. تحقيق: فارس حسون كريم. قم: انوار الهدى، ١٤٢٢.
٦٩. النيشابوري، الفتال (م ٥٠٨). روضة الواعظين. تقديم: السيد محمدمهدي السيد حسن الخرسان، منشورات الشريف الرضي.